

قدرت خدا در ظروف خاکی

۲ قرن‌تیا ۴، ۳-۶

3 حتی اگر انجیل ما پوشیده است، بر کسانی پوشیده است که در طریق هلاکتند 4. خدای این عصر ذهنهای بی‌ایمانان را کور کرده تا نور انجیل جلال مسیح را که صورت خداست، نبینند 5. زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها به خاطر عیسی، و آن هم فقط به عنوان خادم شما سخن می‌گوییم 6. زیرا همان خدا که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد. اما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما.



چند روز گذشته گفتگویی با یکی از دوستانم داشتم که فروشنده ماشین است. قبل از آن، بارها و بارها متوجه شده بودم که بین کار او به عنوان فروشنده ماشین و کار من به عنوان مبشر انجیل همپوشانی وجود دارد. و ما اغلب در مورد آن تبادل نظر می‌کردیم. چند روز پیش این فروشنده خودرو جمله قابل توجه زیر را به من گفت: «ماشین فروشی برای من در اهمیت نیست. اگر کسی پیش من بیاید و بخواهد ماشین بخرد، در ابتدا فقط شخص مقابلم را می‌بینم و حتی سعی نمی‌کنم ماشین را بفروشم. همچنین، ۹۵ درصد اوقات اصلاً ماشین را نمی‌فروشم، فقط به دغدغه‌های فرد رسیدگی می‌کنم و سعی می‌کنم به او کمک کنم.» عجیب نیست که همین نمایندگی خودرو کاملاً شناخته شده است و مردم از صدها کیلومتر دورتر پیش او می‌روند تا ماشین را از او بخرند و نه از دیگری. چرا اینطور است؟ مطمئناً تنها یک دلیل برای آن وجود دارد: یعنی اینکه مردم اشتیاق واقعی را نسبت به او تشخیص می‌دهند. آمار فروش و گردش مالی برای او مهم نیستند همه چیز به این مربوط می‌شود که او شور و شوق واقعی دارد. امروز، در جشن مکاشفه، ما نیز با شور و شوق واقعی آشنا می‌شویم. زیرا داستان ستاره شناسانی می‌شنویم که بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر را طی کرده‌اند تا یک کودک را ببینند. آنها چه هدفی برای چنین سفر طولانی و خطرناکی داشتند؟ آیا طلا و کندر و مر بود که می‌خواستند به کودک بدهند؟ آیا کس دیگری نمی‌توانست آن را بیاورد؟ چرا آنها بایستی آن هدیه‌ها را به صورت شخصی بیاورند؟ چه فایده‌ای داشت؟ همه چیز فقط درباره مسیح بود. در مورد شخص او بود نه چیز دیگری. البته، همه به دلیل تولد مسیح خوشحال نبودند. ما همچنین با هیروودیس پادشاه آشنا می‌شویم که می‌خواست نور عیسی نوزاد را خاموش کند. او نمی‌خواست با این عیسی کاری داشته باشد. بر عکس. او دوست داشت عیسی را نابود کند. جشن مکاشفه درباره نوری است که خداوند از طریق عیسی به جهان فرستاد. اما، مثل همیشه، نور عیسی برای همه آشکار نیست.

پولس در این مورد در متن خطبه امروز گزارش می‌دهد: "3 اما اگر انجیل ما پنهان است، از هلاک کنندگان پنهان است." پولس رسول توانست همه اینها را از زندگی شخصی خود گزارش کند. او نیز قادر به تشخیص دادن نور عیسی مسیح نبود. راز انجیل از او پنهان بود. او مسیح را نمی‌شناخت. بر عکس مسیح را دشمن خدا می‌دانست. و به همین دلیل مسیحیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و می‌کشت. پولس کور شده بود. فکر می‌کرد کار درستی انجام می‌دهد. او فکر می‌کرد که طرف خداست، اما به همان اندازه گمشده و فرزند شیطان بود که پادشاه هیروودیس. این کور شدن چشم‌ها چقدر وحشتناک است. حتی در زمان ما افرادی هستند که به نام خدا به دیگران ظلم می‌کنند یا با آنها جنگ می‌کنند. تاریکی وحشتناکی وجود دارد و چشمان کوری که می‌تواند ما را به ناامیدی سوق دهد. و نه تنها در کشورهای دور. حتی در بین ما. زیرا ما افراد کمتر و کمتری را در بین

مسیحان می بینیم که مایل به پیروی از مسیح هستند . بی علاقتی مردم در مورد کلیسا در دنیای غرب ویرانگر است. رُسوایی های ناشی از سوء استفاده در کلیسا اغلب به عنوان دلیل ترک کردن کلیسا ذکر می شود. در این میان باید این سوال را نیز از خود بپرسیم. آیا اینطور نیست که ما مسیحیان نیز نور انجیل را پنهان کرده باشیم؟ آیا ممکن است نه تنها مردم کلیسا را ترک کرده باشند، بلکه ما در کلیسا نیز مسیح را ترک کرده باشیم و به همان دلیل نیز از مردم فاصله گرفته باشیم؟ آیا ما بیشتر از مردمی که به شدت به انجیل نیاز دارند درگیر خودمان نبوده ایم ؟ و آیا ما با بحث های بیهوده درگیر نمی شویم به جای اینکه علاقه به مشکل انسانی داشته باشیم؟ همه این سؤالات شامل این سؤال نیز می شود که خدا در این میان کجاست؟ پولس گزارش می دهد که نور انجیل با روز اول خلقت قابل مقایسه است. به عبارت دیگر، یک درخشش درخشان در جایی که تاریک است! و پولس کسی است که می تواند از تجربه خودش نیز گزارش دهد که چگونه خدا در قلب او درخشیده است، به طوری که او آماده بود همه چیز را کنار بیندازد تا از این مسیح پیروی کند. تجربه پولس با این مسیح همیشه به گونه ای بود که او را از طریق قدرت و توانایی انسانی نمی شناخت، بلکه از طریق خود خدا. دیدن خداوند در ناتوانی انسان، بینش مهمی برای پولس بود. چگونه می توان این را درک کرد؟ برای درک این مساله پولس مثالی از عهد عتیق را بیان می کند. در آن انسان به یک کوزه ی سفالی تشبیه شده است که ساخته ی خداوند است. کوزه ی سفالی در زمان قدیم وسیله ای بود که انسان ها به کمک آن از چاه آب می کشیدند و یا در آن آب نکه داری می کردند. این طبیعی است که یک کوزه ی سفالی طول عمر محدودی داشت. هر زمان ممکن بود خراب شود یا بشکند و مجبور به دور انداختن آن بشویم. در خیلی از کاوش های باستانی قطعه های کوچک و بزرگی از این کوزه های سفالی یافت می شوند که زمانی کاربرد داشته اند. و دقیقاً این مقایسه را پولس برای ما انجام می دهد. زندگی ما نیز دقیقاً همانند این کوزه های سفالی است. زندگی ما فرایندی متداوم در دوره ای محدود است. پس از اتمام زمانمان ما مانند این کوزه های شکسته جایی دفن می شویم. آیا در آنجا مکانی برای کارها و چیزهای الهی وجود دارد؟ پولس سستی انسان ها را در مقابل چشمان ما توضیح داد و به وسیله ی آن توهم خطرناک ما درباره ی این موضوع را از بین برد. اما هنوز ممکن است که ما عقل انسانی حس انسانی و یا قدرت انسانی را الهی تصور کنیم. قرنیتیان دقیقاً همین کار را می کردند. آنان روح و عقل انسانی را الهی تصور می کردند. انسانها فکر می کردند که آنان به خوبی جرّقه ی الهی را در خود دارند و تنها نیاز است که این جرّقه روشن شود. پولس می گوید نه این طور نیست. ما تنها به مانند یک ظرف شکسته هستیم. و نه بیشتر از آن.

و خداوند می تواند با این چنین ظرف های شکستنی چیزهای خوبی را شروع کند. همان خدایی که آسمان و زمین را از هیچ بنا کرد می تواند همچنین از زندگی این انسان های آسیب پذیر و شکستنی نیز نور و زندگی دوباره بسازد. عیسی مسیح این شکست انسانی را پذیرفت. خداوند می خواهد در تاریکی زندگی کند اما در عین حال آن را نورانی می کند . شاعری به نام کلپر این را گفته است. در کریسمس خداوند می خواست به یک کودک تبدیل شود. امروزه او می خواهد در بین انسان ها زندگی کند با روح و نور خویش. بنا بر این ما نیز می توانیم نور باشیم. برای خودمان و دیگران. ما می توانیم این را انجام دهیم حتی زمانی که کاملاً صدمه دیده و از هر طرف تحت فشار باشیم. بنابراین ما می بینیم که عیسی مسیح در کوزه های سفالی شکسته ای چون ما می تواند بدرخشد.

اعتقاد ما باید همانند نور راه انسان های دودل را روشن سازد و برای آنان امیدی نو به وجود آورد. عیسی مسیح در موعظه ی سر کوه می فرماید: شما نور های جهان هستید. به همین دلیل خداوند این نور را در قلب های ما نیز روشن نموده است.

ما او و روشنائیش را در مواقع ضعف و سختی می بینیم. تمامی این ها را سورن کیرکگارد در یک داستان توضیح داد: دو نفر به تیاتر می روند. پادشاه با کالسکه ای بسیار نورانی می آید. تمام کوچه ها و مسیر حرکت شاه چراغانی شده اند که در زمان عبور شاه همه جا روشن باشد. کس دیگری نیز به تیاتر می رود. دیگری پیر مردی است که در کوچه پس کوچه های تاریک با پای پیاده به سمت تیاتر می رود. در این جا کیرکگارد می پرسد: کدام یک از این دو آسمان را بهتر می توانند ببینند؟ آن پادشاه خود

همه جا را نورانی کرده و به این سبب چشمانش بسته شده و نمی تواند نور آسمان و ستاره و ماه را ببیند اما آن پیر در تاریکی است اما می تواند به خوبی همه آنها را ببیند.

هر وقت که بحث شناختن خداوند باشد انسان ها به مانند این شاه کور شده و قادر به شناسایی وی نیستند. آنان می خواهند خود به تنهایی بدرخشند به جای خداوند متعال .

پولس کار های خود را در انجیل به صورت نوری در ضعف و ناتوانی توصیف می کند. در مثالی که در ابتدا در مورد فروشنده خودرو مطرح کردم ، مشخص می شود که موضوع به خودی خود مهم است. من باید از او تشکر کنم که این را به من نشان داد، زیرا در کلیسای ما این طور است. مهم این نیست که ما قوی تر، ثروتمندتر و متقاعدکننده تر باشیم... مهم درخشش مسیح است... و او همه این کارها را خودش انجام می دهد بدون اینکه ما بخواهیم نور او را روشن کنیم. آمین